

موانع و محدودیت‌های تعقیب داخلی جرایم بین‌المللی

فضل‌اله فروغی*

چکیده:

در طول قرن گذشته، میلیون‌ها کودک، زن و مرد قربانی فجایع و ددمشی‌های غیرقابل‌تصویری شده‌اند که وجدان بشریت از آن یکه خورده است. جنایات هولناکی که صلح، امنیت و آسایش جهان را تهدید نموده و موجب اضطراب جامعه بین‌المللی می‌شود. فجیع‌ترین جنایاتی که نباید بدون مجازات بماند بلکه تضمین تعقیب مؤثر مرتکبین این جنایات با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و تقویت همکاری بین‌المللی لازم است تا به مصونیت مرتکبین این جنایات و فرار از مجازات پایان داده و در نتیجه در پیشگیری از وقوع چنین جنایاتی مشارکت فعال به عمل آید.

به منظور رسیدن به این اهداف، علاوه بر تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی دائمی و گاه‌آد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقتی و خاص، وظیفه هریک از دولت‌ها است که صلاحیت کیفری (سرزمینی و فراسرزمینی) خود را بر کسانی که مسؤل ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال نمایند. به ویژه این وظیفه سنگین با شناسایی «صلاحیت کیفری جهانی» به دادگاه‌های ملی محول شده است. اگرچه تعقیب و مجازات مرتکبان این جرایم توسط دادگاه‌های ملی بر پایه این صلاحیت، به تدریج در حال توسعه است لکن عدم انجام یا اجرای ناموفق این صلاحیت، به دلیل وجود پاره‌ای از مشکلات و موانع نظری و عملی است

که چنانچه شناسایی نگردیده و برای رفع و اصلاح آنها راه‌حلی اندیشیده نشود، ایده تعقیب و مجازات مجرمان بین‌المللی، هیچ‌گاه و یا آن‌طور که باید، فرصت عملی‌شدن را نمی‌یابد. موانع و محدودیت‌های حقوقی، سیاسی، عملی و سایر چالش‌های پیش روی این صلاحیت که شناختن آنها و یافتن راه‌حلی به عنوان اصول راهبردی و مشترک در این زمینه، هدف مقاله حاضر است.

واژه‌های کلیدی: جرایم بین‌المللی، صلاحیت کیفری، موانع، محدودیت، مصونیت.

۱. مقدمه

وقوع جرائم در صحنه بین‌المللی از دیرباز مشاهده می‌شده و عکس‌العمل‌های متفاوتی را برمی‌انگیخته است. اما امروزه به موازات افزایش و توسعه روابط اشخاص به فراسوی مرزها و نیز پیشرفت تکنولوژی که خود سبب توسعه شبکه‌های ارتباطی بیشتری در سطح جهان گردیده است، ارتکاب این جرائم اشکال نوینی به خود گرفته است که با شیوه‌های ابتدایی آن تفاوت دارد. همچنان‌که این عوامل سبب گردیده که امروزه دولت‌ها با «بین‌المللی‌شدن پدیده مجرمانه» روبرو شوند.

بدین ترتیب افزایش کمی جرایم و تحول ارتکاب آن در سطح بین‌المللی بیش از پیش توسعه صلاحیت کیفری دولت‌ها را ایجاب نموده است؛ چه اساساً یکی از راه‌های مقابله با بزهکاری در سطح بین‌المللی، تعقیب و رسیدگی به جرائمی است که به جهت از جهات با نظم عمومی بین‌المللی مرتبط گردیده است. به همین دلیل در نگرش جدید، حتی ممکن است جرم هیچ ارتباطی به مفهوم کلاسیک آن با کشور مدعی صلاحیت نداشته باشد، بلکه این کشور دلیل مداخله و پافشاری خود را نسبت به تعقیب این جرائم، به انگیزه عضویت در جامعه بین‌الملل و ماهیت الزام‌آور حقوق بشر اعلام نمایند. چرا که در اجرای عدالت کیفری در این نظام واحد بین‌المللی، بر حمایت بیشتر از منافع مشترک جامعه بین‌المللی تأکید می‌گردد. به عبارت دیگر هر چند کشورها به‌طور کلی در زمینه مبارزه با جرائم همچنان دارای صلاحیت سرزمینی (به اعتبار محل وقوع جرم) و صلاحیت‌های فرا سرزمینی اعم از صلاحیت شخصی (به

اعتبار تابعیت مرتکب یا مجنی‌علیه) و صلاحیت حمایتی (به اعتبار منافع اساسی کشور) هستند. اما واقعیت این است که افزایش روزافزون جرائم بین‌المللی در جهان، خصوصاً در دو دهه اخیر و ضرورت هماهنگی و همدلی بیشتر در این کشورها جهت مبارزه با آن، توسعه صلاحیت کیفری جهانی را به یکی از محورهای اساسی مطالعات و تحقیقات سازمان‌های حقوق بشری و اندیشمندان کیفری تبدیل نموده است. در فرازی از دیپاچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در این زمینه آمده است: «با توجه به اینکه فجیع‌ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه بین‌المللی می‌شود، نباید بدون مجازات بماند و این که لازم است تعقیب مؤثر مرتکبان آن جنایات با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و بین‌المللی تضمین گردد.... وظیفه هر یک از دولت‌ها است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال نمایند».

نکته حائز اهمیت این است که این نوع صلاحیت کیفری دادگاه‌های ملی که البته گسترده‌ترین شکل اعمال صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت کشور و در واقع برای تعقیب جرایم بین‌المللی محسوب می‌شود، بالطبع متضمن موانع، محدودیت‌ها، هزینه‌ها و چالش‌هایی است بسیار بیش از محدودیت‌ها و مشکلاتی که سایر صلاحیت‌های کیفری سرزمینی یا فراسرزمینی ایجاد می‌کنند. مسائل و مشکلاتی حقوقی، سیاسی و اجرایی که در صورت عدم شناسایی و رفع و اصلاح آن‌ها، عملاً این نوع صلاحیت نسبت به جنایتکاران بین‌المللی به ورطه فراموشی سپرده شده و رسالت واقعی این صلاحیت برای اینکه بتواند در سطحی گسترده در جهت مقابله با جرایم بین‌المللی مؤثر واقع گردد، بجا آورده نخواهد شد. از جمله این موانع، عدم قانون مناسب، عدم تخصص کافی، عدم اراده و انگیزه سیاسی، مصونیت، عفو، مشکلات تحصیل دلیل، مخالفت‌ها، چالش‌های نظری و غیره که در سطح نسبتاً وسیعی مورد بررسی و پژوهش قرار خواهد گرفت. بنابراین شناخت دقیق این مسائل با توجه به نگرش هر یک از نظام‌های حقوقی موجود و نیز عملکرد دولت‌ها، به منظور دستیابی به راهکارهای مفید و مؤثر در این زمینه، هدف اصلی این مقاله است.

در این راستا، پرسش تحقیق این است که محدودیت‌ها و موانع اصلی تعقیب جرایم بین‌المللی چیست و چگونه می‌توان آنها را برطرف ساخت؟ موضوع چندجنبه‌ای که به گستره وسیعی از مسائل حقوقی، سیاسی و عملی وابسته است و امروزه در

چارچوب حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و حقوق کیفری قابل طرح و ارزیابی است. بدین ترتیب، مطالب مورد نظر را در دو بند بررسی می‌کنیم: موانع و محدودیت‌های حقوقی (بند ۲) و موانع و محدودیت‌های غیرحقوقی (بند ۳).

۲. موانع و محدودیت‌های حقوقی

به‌طور معمول پاره‌ای از مشکلات و موانع بر سر راه اجرای هر یک از صلاحیت‌های کیفری فرا سرزمینی به ویژه صلاحیت کیفری جهانی وجود دارد که اکنون به شرح زیر برخی از مهمترین موانع و محدودیت‌های حقوقی از قبیل: فقدان قانونگذاری و یا وجود قوانین نامناسب، عفو متهمان، مصونیت قضایی متهمان، فقدان یا عدم کفایت قراردادهای استرداد مجرمین و شرایط قانونی محدود کننده، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲. فقدان قانونگذاری و یا وجود قوانین نامناسب

اگرچه امروزه بیش از دو سوم کشورهای جهان در سطح داخلی دارای قوانینی هستند که به دادگاه‌هایشان اجازه اجرای اصل صلاحیت جهانی را به طور کلی می‌دهد. (عفو بین‌الملل^۱، ۲۰۰۱، ۱۰) با این حال به نظر می‌رسد که تنها شمار اندکی از این دولت‌ها اقدام به وضع قانونی جامع و پیشرفته کرده‌اند که تقریباً تمام جرائم یا جنایات مشمول این اصل را در خود داشته باشد. از همین رو تعداد کمی از دولت‌ها به موجب این اصل به دادگاه‌های خود صلاحیت ویژه مربوط به محاکمه برخی از جرائم سنگین حقوق بشری مانند، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را داده‌اند.^۲ در قانون‌گذاری همین کشورها نیز چندان هماهنگی وجود ندارد؛ به طور مثال چون کنوانسیون نسل‌کشی صریحاً دولت‌های عضو را به اجرای صلاحیت جهانی ملزم نکرده است، در قوانین داخلی مربوط به اجرای این کنوانسیون نیز، غالباً امکان اعمال این صلاحیت، پیش‌بینی نگردیده است. همچنین عدم وجود معاهده‌ای بین‌المللی در مورد اعمال اصل صلاحیت جهانی نسبت به جنایات علیه بشریت و یا جرائم ارتكابی حین منازعات مسلحانه غیربین‌المللی (داخلی)، خود نشان دهنده این است که چرا تنها شمار اندکی از دولت‌ها مقرراتی وضع نموده‌اند که به موجب آن می‌توان در ارتباط با این جرائم به اصل صلاحیت جهانی استناد نمود.

حتی اگر کشورهای فاقد قانون برای اعمال اصل صلاحیت جهانی را در نظر نیاوریم، رژیم‌های مختلف قانونگذاری موجود در این زمینه و بلکه عدم یکنواختی و هماهنگی کامل در میان کشورها در این رابطه، نشان می‌دهد که دولت‌ها در عمل تلاش کرده‌اند که در اعمال صلاحیت کیفری فراسرزمینی، محدودیت بیشتری را بپذیرند. لذا تعجب‌آور نیست که چرا دولت‌ها همواره بی‌میلی خود را نسبت به اعمال چنین صلاحیتی نشان داده‌اند و علاوه بر این، دادگاه‌های داخلی نیز نشان داده‌اند در شرایطی که مقررات صریحی در قوانین داخلی، صلاحیت جهانی را تجویز نماید تمایلی برای محاکمه اشخاص براساس صلاحیت جهانی ندارند. به اعتقاد برخی‌ها این نه تنها بدان خاطر است که دادگاه‌ها تمایلی برای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر ندارند بلکه می‌خواهند که با اصل قانونی بودن جرم و مجازات در تعارض قرار نگیرند. به همین دلیل است که دادگاه‌های داخلی معمولاً به استناد این که در قوانین داخلی مبنای حقوقی کافی وجود ندارد از اعمال صلاحیت جهانی سرباز می‌زنند. دادگاه‌های استرالیا، فرانسه و سوئیس از این نمونه‌اند.^۳ (کامینگا، ۱۳۸۲: ۸۲).

بنابراینچه گفتیم، این مشکل به ویژه در کشورهایی وجود دارد که از آن مدل‌های قانونگذاری استفاده می‌شود که به طور کلی برای دادگاه‌های داخلی، صلاحیت جهانی نسبت به جرائم تعریف شده در قراردادهای و جرائم طبق حقوق بین‌الملل عرفی یا تعریف شده براساس اصول کلی حقوقی، پیش‌بینی شده است. چه با وجود انعطاف‌پذیر بودن این روش برای اجرای تعهدات بین‌المللی دولت که همواره بدون تغییر قوانین داخلی، توسعه و تحولات نوین حقوق بین‌الملل پذیرفته و اجرا می‌شود، اما با این حال، مقامات قضایی داخلی ممکن است تمایلی برای اجرای مفاهیم حقوق بین‌الملل که با آن آشنا نیستند و به وضوح و صراحت در قوانین داخلی تعریف نشده‌اند، نداشته باشند. بر این اساس، دادگاه‌های داخلی نشان داده‌اند که تمایلی ندارند تا جرائمی مانند جنایات علیه بشریت را که در حقوق بین‌الملل عرفی اجمالاً تعریف شده‌اند تعقیب نمایند.^۵ همچنین در مورد برخی قوانین اساسی و عادی کشورها که مقرر می‌دارند، حقوق بین‌الملل، خواه حقوق بین‌الملل عرفی یا قراردادی، و اعم از اینکه به طور مستقیم یا بعد از پذیرش توسط دولت، جزء حقوق داخلی می‌باشد و همین برای اعطای صلاحیت جهانی نسبت به جرائم حقوق بین‌الملل کافی است، با توجه به اینکه همیشه

معلوم نیست آیا چنین قوانینی، تنها مقررات مربوط به حقوق جزای ماهوی را شامل می‌شود و یا مقررات شکلی مثلاً در زمینه صلاحیت جهانی را هم در برمی‌گیرد، لذا چندان اعتمادی به قوانین عادی یا اساسی این کشورها نیست. تا جایی که حتی در بعضی از چنین کشورهایی، تفسیرها و نظریه‌هایی وجود دارد که صرف چنین قوانینی را برای اجرای صلاحیت جهانی کافی ندانسته و توصیه می‌نمایند که همین کشورها نیز قوانینی با صلاحیت جهانی وضع نمایند (عفو بین‌الملل، ۲۰۰۱: ۱۴).

مشکل دیگر تقریباً فراگیر در قوانین داخلی پیش‌بینی کننده صلاحیت‌های فراسرزمینی، عدم شمول صلاحیت جهانی نسبت به تمام جرائم بین‌المللی است. بسیاری از کشورها در مورد برخی جرائم حقوق بین‌الملل دارای صلاحیت جهانی بوده و نسبت به بعضی دیگر از آنها فاقد این نوع صلاحیت هستند. به طور مثال، ایتالیا شش دهه قبل قانونی وضع کرد که به دادگاه‌های نظامی‌اش اجازه اجرای صلاحیت جهانی نسبت به تعداد محدودی از جنایات جنگی داد. قانون جزای عمومی این کشور نیز نسبت به برخی جرائم عادی که می‌توانند جنایات علیه بشریت محسوب شوند، صلاحیت جهانی پیش‌بینی نموده، ولی نسبت به شکنجه ساکت است. یا سوئیس به دادگاه‌های نظامی‌اش نسبت به بیشترین نقض‌های حقوق بشر دوستانه بین‌المللی هم در مناصمات مسلحانه بین‌المللی و هم غیربین‌المللی، صلاحیت جهانی تفویض می‌نماید اما به دادگاه‌های نظامی یا غیرنظامی خود، نسبت به جنایات علیه بشریت، صلاحیت جهانی نمی‌دهد و تنها چنین صلاحیتی را در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۰ نسبت به نسل‌کشی توسعه داده است. در حالی که این کشور نسبت به ارتکاب چنین جرایمی علیه اتباعش، اصل صلاحیت شخصی منفعل را پیش‌بینی کرده است. لذا این خلاء قانونی موجب گردید تا دادگاه‌های سوئیس نتوانند در قضیه پینوشه به جز از قربانیان تبعه این کشور، شکایتی قبول نمایند (همان).

بدین ترتیب، تنها تعداد کمی از دولت‌ها قوانینی مناسب برای تعقیب جرائم بین‌المللی در راستای اعمال اصل صلاحیت جهانی دارند. ولی تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی موقعیت مناسبی به دولت‌ها اعطاء کرده است تا قانون‌گذاری داخلی خود را مورد بازبینی قرار داده و اطمینان حاصل نمایند که دادگاه‌های آنها می‌توانند صلاحیت جهانی را، حداقل نسبت به جرائم سنگین حقوق بشری مذکور در اساسنامه،

اعمال نمایند.

۲-۲. عفو متهمان

یکی از مسائلی که می‌تواند مانع جدی برای تعقیب جرائم یا جنایات بین‌المللی تلقی گردد، مسئله عفو و سایر اقدامات مشابه‌ای است که از سوی برخی کشورها به مرتکبین این جرائم اعطاء می‌شود. در حالی که صدور حکم عفو آن هم در قبال ارتکاب جرائم یا جنایات بین‌المللی در نظام عدالت کیفری بین‌المللی از جایگاهی برخوردار نبود، بلکه حقوق بین‌الملل آن را ممنوع می‌شمارد (اورنتلیچر، ۱۹۹۱: ۲۵۳۷). به نظر می‌رسد عدم اعتبار قوانین داخلی یا هر نوع قرارداد پیش‌بینی کننده عفو نسبت به مرتکبین این جرائم و نیز عدم اعتبار احکامی که از سوی دادگاه‌ها بر این اساس صادر گردد، با مبانی اصل صلاحیت جهانی کاملاً منطبق است. زیرا بر اساس همان دلایل و مبانی که هر یک از کشورها حق دارد و بلکه مکلف است تا نسبت به تعقیب و مجازات مرتکبین جنایات شناخته شده بین‌المللی (به نمایندگی از جامعه بین‌المللی) اقدام نماید، به همان سبب نیز باید پذیرفت که هیچ کشور و یا مرجع داخلی یا بین‌المللی حق ندارد تا مرتکبین این جنایات را که دشمن بشر فرض می‌شوند، از عفو که نتیجه آن بی‌کیفری است، برخوردار نماید. بدیهی است در صورت قبول این استدلال، اقدام دولت یا مرجع اعطاء کننده این عفو، فاقد اعتبار بوده و مانع رسیدگی توسط دولت یا مرجع دیگر نخواهد شد.

نکته قابل توجه این است که رویه بین‌المللی نیز به طور قابل ملاحظه‌ای از این استدلال حمایت می‌نماید. در دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم تأکید شده است بر اینکه «فجیع‌ترین جرائم موجب نگرانی جامعه جهانی نباید بدون مجازات بماند و این که لازم است تعقیب مؤثر مرتکبین آن جنایات با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد؛ ...» به مصونیت مرتکبین این جنایات و فرار آنها از مجازات پایان داده و در نتیجه در پیشگیری از وقوع چنین جنایاتی مشارکت نمایند ... وظیفه هر یک از دولت‌هاست که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال نمایند». به موجب ماده ۱۷ همین اساسنامه، چنین عفوهای می‌تواند نشانگر آن باشد که «آن دولت قصد ندارد یا نمی‌تواند تعقیب را به درستی انجام دهد». بنابراین چنین عفوهای مانع از آن

نمی‌شود که دیوان کیفری بین‌المللی، پرونده را «قابل پذیرش» اعلام نماید (اسچارف^۷، ۱۹۵۵: ۵۰۷).

دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی نیز در یک پرونده‌ای در این زمینه گفته است: «بی‌معنی خواهد بود که از یک سو استدلال شود با توجه به ممنوعیت شکنجه به عنوان یک قاعده آمره، تمام مقررات عرفی و قراردادی پیش‌بینی‌کننده شکنجه از اساس، باطل و بی‌اعتبار است و در عین حال بی‌اعتنا باشیم از این‌که دولتی به موجب مقررات داخلی، شکنجه را تجویز نموده یا از ممنوعیت آن چشم‌پوشی کرده و یا مرتکبین آن را به موجب قانون عفو مورد بخشش قرار دهد. بی‌تردید اگر چنین وضعیتی رخ دهد، مقررات ملی و تدابیر داخلی، قاعده کلی و هر نوع مقررات معاهده‌ای مربوطه را نقض نموده و این با حقوق و قوانین بین‌المللی سازگار نیست» (دعوای دادستان علیه فراندریچ^۸، ۱۹۹۹: پاراگراف ۱۵۵).

همچنین، دادگاه حقوق بشر آمریکایی اعلام کرده است که عفو‌هایی که در هندوراس و پرو برای جرائم حقوق بین‌الملل در نظر گرفته شده، کنوانسیون حقوق بشر بین‌المللی را نقض می‌کند (پرونده باریوس آلتوس^۹، ۲۰ مارس ۲۰۰۱). در رأی این دادگاه در مورد عفو پرو آمده است: «قانون عفو مصوب پرو از تعهد برای انجام تحقیق و فرایند اجرای عدالت جلوگیری می‌نماید، بر همین اساس، استدلال پرو مبنی بر این‌که او نمی‌تواند وظیفه تحقیق خود در مورد جرائم موضوع پرونده فعلی را انجام دهد، باید رد شود» (پرونده لویزا تامایا^{۱۰}، ۲۷ دسامبر ۱۹۹۸).

طبق اصل هفتم از اصول چهارده‌گانه پرینستون^{۱۱} «به طور کلی عفو‌ها با تعهد دولت‌ها در پیش‌بینی مسئولیت برای جرائم شدید حقوق بین‌الملل سازگار نیست. اجرای صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم شدید بین‌المللی مذکور در بند ۱ اصل دوم، نباید به وسیله عفو‌ها که مغایر با تعهدات بین‌المللی دولت اعطاء‌کننده است، محدود گردد» (رایینسون^{۱۲}، ۲۰۰۴: ۲۳).

اصل سوم از اصول چهارده‌گانه سازمان عفو بین‌الملل برای اجرای مؤثر اصل صلاحیت جهانی در این باره مقرر می‌دارد: «عفو و مصونیتی برای جرائم سابق وجود ندارد. قانون‌گذاران داخلی باید مطمئن باشند از این‌که دادگاه‌هایشان بتوانند نسبت به جرائم شدید حقوق بین‌الملل، قطع نظر از محل وقوع، اعمال صلاحیت نمایند» (عفو

بین‌الملل، ۲۰۰۱، ۱۰).

در سطح داخلی نیز قوانین و دادگاه‌های ملی به همین شیوه حقوق بین‌الملل را تفسیر نموده و از شناسایی عفوهای قوانین و دادگاه‌های خارجی نسبت به جرائم حقوق بین‌الملل امتناع می‌نمایند. به عنوان مثال، بند ۵ ماده ۲ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل متفقین مقرر می‌دارد: عفوهای ملی برای جرائم علیه صلح، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، نمی‌تواند مانع تعقیب توسط محاکم نظامی ملی ایجاد شده بوسیله متفقین گردد. در قضیه پینوشه نیز همان‌طور که گفته شد، هر چند آگوستوپینوشه قبل از ترک قدرت، خود و همکارانش را مشمول عفو قرار داد، اما مجلس اعیان انگلستان به دادگاه این کشور اجازه داد که علیرغم عفو داخلی شیلی، موضوع استرداد متهم به اسپانیا را مورد بررسی قرار دهد.

نکته قابل ذکر این است که بند ۵ ماده ۶ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو در مورد حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه غیربین‌المللی مقرر می‌دارد: «در پایان مخاصمات، مقامات می‌بایست تلاش کنند که گسترده‌ترین عفو را در مورد اشخاصی که در منازعات مسلحانه شرکت کرده‌اند یا آنان که به دلایل منازعات مسلحانه زندانی شده‌اند قطع نظر از محلی که در آن بازداشت شده اعطاء نمایند». بنابراین ممکن است تصور شود که در اینجا رویه بین‌المللی برعکس آنچه گفته شد، عفو مرتکبین را به طور کلی پذیرفته است. در حالی که همان‌طور که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ خاطرنشان نموده منظور از مقررات فوق‌الذکر این است که جنگ‌کنندگان نباید به دلیل اعمال مشروعی که در جریان مخاصمات مرتکب شده‌اند مورد مجازات قرار گیرند. ولی این بدان معنا نیست که به اشخاصی که مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده‌اند عفو داده شود (کامینگا، ۱۳۸۲: ۹۱).

نهایت این که در اجرای صلاحیت جهانی، محاکمه متهمی که از عفو کشور محل وقوع جرم بهره‌مند شده است در کشور دیگر، مخالف با بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ نخواهد بود که مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادر طبق قانون آئین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد.» زیرا تشریفات اعطای عفو معادل «تبرئه» به مفهوم ماده اخیرالذکر

نیست. بنابراین محاکمه متهم، مخالف با قاعده «عدم جواز محاکمه مجدد» که در آن ماده آمده است نخواهد بود (کامینگا، ۱۳۸۲: ۹۲). به عبارت دیگر عفو مرتکب جرائم بین‌المللی توسط کشور محل وقوع جرم، براءت مذکور در ماده مورد بحث محسوب نمی‌شود تا مشمول قاعده «منع محاکمه مجدد» قرار گیرد. در نتیجه، کشور محل دستگیری می‌تواند در اجرای صلاحیت جهانی، متهم را مورد تعقیب و مجازات قرار دهد.

۲-۳. مصونیت قضایی متهمان

مصونیت از تعقیب و مجازات به مفهوم سنتی آن، برای حمایت از مقامات دولتی و دیپلماتها به خاطر ارتکاب جرائم معمولی منظور گردیده است. اما از آنجا که امروزه جرائم شدید بین‌المللی نیز معمولاً توسط اشخاصی ارتکاب می‌یابند که به نمایندگی از یک دولت یا با رضایت یا سکوت او عمل می‌نمایند، این مسأله مطرح می‌شود که آیا متهم به این جرائم به دلیل موقعیت و مقام رسمی از تعقیب کیفری مصون است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا مصونیت را می‌توان یکی دیگر از موانع اصلی تعقیب جرائم بین‌المللی به حساب آورد و آیا مرتکبین جرایم حقوق بین‌الملل، خود مشمول مصونیت‌های رسمی شناخته‌شده در حقوق بین‌الملل واقع می‌شوند؟

به نظر می‌رسد نکته اساسی و قاعده اصلی حقوق بین‌الملل این است که موقعیت رسمی افراد، مانع تعقیب و مسئولیت کیفری آنان در مورد جرائمی که در قلمرو حقوق بین‌الملل ارتکاب یافته، نمی‌گردد. زیرا بعد از تصمیم به محاکمه کشیدن امپراطور آلمان (ویلهم دوم) پس از جنگ جهانی اول، این موضوع در حقوق بین‌الملل مطرح شد که مصونیت‌های رسمی، مانع تعقیب وی برای جرائم حقوق بین‌الملل نمی‌شود. به طوری که تا به امروز این نکته به طور مشخص در اسناد بین‌المللی متعددی مورد تصریح قرار گرفته است.

ماده ۷ منشور نورمبرگ مقرر می‌دارد: «عنوان رسمی متهمان اعم از رئیس دولت یا سایر مسئولان دولتی، آنان را از مسئولیت‌شان معاف نمی‌کند و نمی‌تواند یک عامل تخفیف مجازات باشد». ماده ۶ منشور توکیو نیز مقرر می‌داشت: «موقعیت رسمی متهم کافی نیست تا وی را از مسئولیت به خاطر جرم ارتكابی معاف کند». همچنین ماده ۴ کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸، اصل سوم از اصول شناخته شده بین‌المللی ناشی از منشور

و رأی نورمبرگ ۱۹۵۰، ماده ۳ پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشری ۱۹۵۴ (و ماده ۷ پیش‌نویس ۱۹۹۶)، ماده ۳ کنوانسیون تبعیض نژادی ۱۹۷۳، بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا به این موضوع اشاره دارند. نهایتاً ماده ۲۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دائمی نیز مقرر می‌دارد: «... سمت رسمی رئیس دولت، عضو دولت یا مجلس، نماینده انتخابی یا نماینده یک دولت، هیچ یک، شخص را از مسئولیت کیفری که به موجب این اساسنامه بر عهده دارد، معاف نخواهد کرد. همچنان که وجود سمت‌های مذکور به تنهایی علتی برای تخفیف مجازات نخواهد بود».^{۱۳}

علاوه بر این، قاعده مزبور مورد تأیید حقوق بین‌الملل عرفی نیز قرار گرفته است. به طور مثال، دیوان بین‌المللی دادگستری به طور ضمنی پذیرفته که طبق حقوق بین‌الملل عرفی، عنوان رسمی نمی‌تواند مانع و رافع مسئولیت شود. دیوان در مورد «حق شرط‌های مربوط به کنوانسیون نسل‌کشی» اعلام نمود که ملل متمدن، اصول مندرج در این کنوانسیون را پذیرفته و رعایت این اصول حتی در خارج از هرگونه رابطه قراردادی، برای دولت‌ها الزام‌آور است. به موجب ماده ۴ این کنوانسیون، مرتکب نسل‌کشی، اعم از اینکه سران دولت‌ها، کارکنان دولتی یا افراد عادی باشند، مجازات خواهند شد. کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد نیز بر این باور بوده است که کنوانسیون نسل‌کشی یا به عبارتی دقیق‌تر، اصول ناشی از این کنوانسیون، ارزش عرفی دارد. زیرا وی در گزارش خود به شورای امنیت، همین نظریه را ارائه داد و شورا در سال ۱۹۹۳ آن را به طور ضمنی در بند ۲ قطعنامه شماره ۸۰۸ تصویب و درج نمود و پس از آن توسط دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا در قضیه «آکایشو» و دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه «کرستیچ» صراحتاً اعلام گردید (کسسه^{۱۴}، ۱۳۸۳: ۲۰۱). همچنان که دادگاه اخیرالذکر در قضیه «میلوسویچ»^{۱۵} رئیس‌جمهور سابق صربستان، به همین نحو عمل کرد و برای نخستین بار، عالی‌ترین مقام یک کشور به اتهام ارتکاب جنایات جنگی و در زمانی که مقام و قدرت خود را در دست داشت، تحت تعقیب قرار گرفت.

نکته شایان ذکر این که، قاعده مورد بحث نه فقط در دادرسی‌های بین‌المللی، بلکه در دادگاه‌های داخلی نیز قابل اجرا است. زیرا هرگاه مصونیت مقامات رسمی، مانع از

اعمال صلاحیت مرجع قضایی بین‌المللی نسبت به آنان نخواهد بود، چرا دادگاهی ملی نتواند این صلاحیت را اعمال کند؟ به طور مثال، قانون شورای کنترل شماره ۱۰ متفقین که حاکم بر دادگاه‌های ملی در آلمان بود، این قاعده را دربرداشت. همچنان که در قضیه پینوشه مجلس لردهای انگلیس در رأی مهمی که در این زمینه صادر کرد، اعلام نمود که به موجب قوانین انگلستان، رئیس سابق یک دولت که متهم به ارتکاب شکنجه است، دارای مصونیت نمی‌باشد.

با این وجود، قوانین ملی و رویه دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی در قبال قاعده مورد بحث، از همین دیدگاه واحد تبعیت نمی‌نمایند. زیرا گاه مواردی هم در سطح داخلی و هم بین‌المللی دیده می‌شود که رؤسای دولت‌ها و سایر مقامات رسمی دولتی از مصونیت تعقیب (حتی در برابر جرائم بین‌المللی) برخوردارند و بدین ترتیب، مصونیت از موانع جدی تعقیب جرائم بین‌المللی محسوب می‌شود. مثلاً در انگلستان به موجب قانون «مصونیت دولت»، رؤسای دولت‌ها از مصونیت مطلق تعقیب برخوردارند. تا جایی که کمیته منع شکنجه از انگلیس خواسته است که این قانون را به منظور انطباق با کنوانسیون منع شکنجه اصلاح نماید (کامینگا، ۱۳۸۲: ۸۹). دیوان ملی اسپانیا در قضیه «فیدل کاسترو» رئیس جمهور کوبا حکم داد تا زمانی که «فیدل کاسترو» شاغل است به اتهام جرائم پیش‌بینی شده در قانون ۱۹۸۵ در اسپانیا قابل تعقیب نیست.^{۱۶} دیوانعالی کشور فرانسه در رأی مورخ ۱۳ مارس ۲۰۰۱ خود به همین مقدار اکتفا کرد که «سرهنگ معمر قذافی» رئیس جمهور لیبی را نمی‌توان در فرانسه به دلیل شرکت در انفجار هواپیمای فرانسوی در سال ۱۹۸۹ تحت تعقیب قرار داد به این دلیل ساده که رئیس دولت لیبی از مصونیت تعقیب برخوردار است.^{۱۷} (کامینگا، ۱۳۸۲: ۱۸۹).

امروزه، مسئله مصونیت کارگزاران عالی‌رتبه دولت‌ها از تعقیب به لحاظ ارتکاب جرائم بین‌المللی در دادگاه‌های داخلی، بیش از سایر موارد در رأی مورخ ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ (۲۵ بهمن ۱۳۸۰) دیوان بین‌المللی دادگستری انعکاس یافته که در خصوص دعوی جمهوری دموکراتیک کنگو علیه بلژیک صادر شده است. مبنای اختلاف این بود که دادگاه بلژیک در اجرای قوانین ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳ و ۱۰ فوریه ۱۹۹۹ اقدام به تعقیب آقای یروودیا^{۱۸} (وزیر امور خارجه کنگو) به اتهام ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت نمود. در این باره کنگو ادعا می‌کرد که مصونیت وزیر خارجه در حقوق

بین‌الملل، مصونیتی مطلق و کامل است، یعنی هیچ استثنایی بر نمی‌دارد. در نتیجه مادام که وزیر خارجه مشغول خدمت است به هیچ‌وجه نباید تحت تعقیب دادگاهی خارجی قرار بگیرد و هر نوع تحقیقات قضایی در دادگاه خارجی برای احضار، جلب و محاکمه وی مخالف اصل مصونیت است. بلژیک هم خود به این نکته اذعان داشت که وزیران امور خارجه به طور کلی در مقابل دادگاه دولت‌های دیگر از مصونیت برخوردارند. ولی این مصونیت را محدود به اموری می‌دانست که مربوط به وظایف رسمی آنهاست. در واقع از دید بلژیک وزیران امور خارجه مصونیتی نسبت به شکایات خصوصی یا اعمال خارج از محدوده وظایف رسمی ندارند. در این باره دیوان بر این اصل کلی تکیه می‌کند که مقامات عالی‌رتبه دولتی همانند مأموران دیپلماتیک و کنسولی در دیگر کشورها از مصونیت کیفری و مدنی برخوردارند. دیوان ضمن اشاره به اسناد بین‌المللی ناظر به موضوع مانند کنوانسیون وین ۱۹۶۱ درباره روابط دیپلماتیک و نظر به سکوت این اسناد نسبت به جنبه‌های مختلف اصل مصونیت، به جستجوی راه‌حل در حقوق بین‌الملل عرفی می‌پردازد. از نگاه دیوان و مطابق حقوق بین‌الملل عرفی، مصونیت وزیر امور خارجه برای منفعت و مصلحت شخصی به او اعطا نشده است، بلکه برای حسن انجام آن وظایفی است که دولت متبوع به وی محول کرده است. لذا دیوان به این نتیجه می‌رسد که وزیر امور خارجه در تمام دوره خدمت در خارج از کشورش از مصونیت کیفری برخوردار بوده و غیرقابل تعرض است (رنجبریان، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

ایراد اساسی این رأی این است که دیوان اقدام به تفکیک مبهم و بدون مبنا میان اعمال رسمی و شخصی متهم نموده است در حالی که این تفکیک متضمن آن است که متهم در برابر اتهام وارده که جرائم بین‌المللی است، به عنوان رسمی خود استناد نماید یعنی احتمالاً این شائبه را ایجاد کرده است که کارگزار دولتی، پس از خروج از سمت رسمی خود، به خاطر تمام اعمالی که در اجرای وظایف قبلی انجام داده است، مورد حمایت قرار خواهد گرفت (ورهون، ۱۳۸۱: ۷۹) و بدین ترتیب، دیوان در مورد این قاعده عرفی که مصونیت‌های شغلی را از کارگزاران دولتی متهم به جرائم بین‌المللی، سلب می‌کند، سکوت اختیار نموده است. قاعده‌ای که بارها در رویه قضایی دادگاه‌های ملی مورد عمل قرار گرفته و بر اساس آن، مصونیت‌های شغلی کارگزاران دولتی، مانع تعقیب کیفری آنان به خاطر ارتکاب جرائم بین‌المللی نگردیده است.^{۱۹}

در واقع دیوان در این قضیه، توجه شایسته‌ای به ماهیت اعمال منتسب به متهم نکرده و به جای ترجیح‌دادن به ضرورت‌های عدالت بین‌المللی (پاسداری از ارزش‌های نوین جامعه بین‌المللی) بر بایسته‌های حاکمیت دولت (دغدغه سنتی دول مستقل) پافشاری کرده و زمانی که می‌رفت تا حقوق بین‌الملل نوین در سیر تحولات خود و در پاسخ به دغدغه‌های امروز جهان در این رابطه کم‌کم جامه عمل به خود بگیرد، متأسفانه رأی دیوان که با تکیه بر یک دیدگاه سنتی و بدون توجه به نیاز امروز جامعه جهانی صادر شده، شدیداً صلاحیت کیفری داخلی جهت تعقیب جرائم مهم بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده است. اما همانگونه که گفته شد، مصونیت مورد بحث در اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی پذیرفته نشده است و لذا همچنان می‌توان به اصلاح یا تعدیل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه، امیدوار بود.

۴-۲. فقدان یا عدم کفایت قراردادهای استرداد مجرمین

بدون شک یکی از مفید و مؤثرترین ابزار برای جلوگیری از فرار مرتکبین جرائم بین‌المللی از تعقیب و مجازات و در نتیجه تأمین اجرای صلاحیت کیفری جهانی، وجود قراردادهای و قوانین کارآمد در زمینه استرداد مجرمین است. با این حال، چندان که باید از این مکانیسم استفاده لازم به عمل نیامده است. زیرا تا به امروز در میان تمام کشورها این نوع قراردادهای منعقد نشده و یا قوانین داخلی پیشرفته و یکنواختی را در تمام سیستم‌های حقوقی کشورها نمی‌توان سراغ گرفت. از طرفی در قوانین و قراردادهای موجود در این رابطه نیز شرایط متعددی برای امتناع کشورها از قبول درخواست استرداد متهم از قبیل ممنوعیت استرداد اتباع، مجرمیت متقابل، استثناء جرائم سیاسی و نظامی، منع محاکمه و مجازات مجدد، مرور زمان و برخی مصلحت‌ها وجود دارد که بیشتر آنها با مفهوم و مبانی اصل صلاحیت جهانی که همانا کشور متقاضی استرداد به نمایندگی از کل جامعه بین‌المللی درصدد اجرای آن می‌باشد، سازگاری نخواهد داشت (برومحال^{۱۰}، ۲۰۰۱: ۴۱۵). گاه نیز علیرغم وجود قرارداد یا قوانین استرداد مجرمین، و حتی با وجود شرایط استرداد، کشورهای طرف تقاضا از استرداد متهم (یا لاقلاً محاکمه او) خودداری می‌کنند و بدین ترتیب، حتی تعهدات قراردادی خود را نیز (مثلاً در اجرای کنوانسیون منع شکنجه) نقض می‌نمایند. به طور مثال در این زمینه، آرژانتین، تقاضای استرداد از طرف فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و سوئد را رد نمود.

برزیل، تقاضای استرداد پاراگوئه را قبول نکرد. ژاپن تقاضای پرو را رد کرد و انگلستان نیز از قبول تقاضای فرانسه، بلژیک، اسپانیا و سوئیس در زمینه استرداد متهم خودداری کرد (کیت‌هال^{۲۱}، ۲۰۰۳: ۱۳۶).

شایان ذکر است که از رفع این محدودیت در بحث حاضر نیز نباید ناامید ماند، چه علاوه بر توسعه روزافزون روابط دولت‌ها در زمینه انعقاد قراردادها و تفاهم‌نامه‌های حقوقی و قضایی به ویژه مربوط به استرداد مجرمین، اساساً دولت‌ها به موجب قواعد حقوق بین‌الملل قراردادی و عرفی و از جمله بر اساس قاعده «یا مسترد کردن یا محاکمه»^{۲۲} که در بیشتر کنوانسیون‌های بین‌المللی واجد صلاحیت کیفری جهانی پیش‌بینی شده، خود را ملزم به عکس‌العمل در مقابل مرتکبین جرایم بین‌المللی (خواه از طریق تعقیب و محاکمه یا استرداد آنها به همین منظور به دولت صلاحیتدار) می‌دانند (اناج^{۲۳}، ۱۹۹۸-۱۹۹۷: ۶۲۶). با این حال، شرایط محدودکننده دیگری در این زمینه در قوانین داخلی کشورها وجود دارد که در قسمت بعدی مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵-۲. شرایط محدودکننده در قوانین داخلی

بسیاری از کشورهایی که به دادگاه‌هایشان اجازه اجرای اصل صلاحیت جهانی نسبت به جرائم موضوع این اصل را می‌دهند از پیش‌بینی مفهوم موسع و شکل کامل این صلاحیت مطابق حقوق بین‌الملل امتناع ورزیده و در واقع آن را با مفهوم مضیق و به شکلی محدود و مشروط مورد پذیرش و پیش‌بینی قرار می‌دهند. برخی از این شروط و محدودیت‌ها عبارتند از:

شرط دستگیری متهم، شرط قبول بعدی تابعیت یا اقامتگاه، شرط ردقبلی تقاضای استرداد، مجرمیت متقابل، محدودیت محلی، مرور زمان و عطف بما سبق نشدن اجرای صلاحیت جهانی.

در بحث از شیوه تعقیب جرایم بین‌المللی بر مبنای صلاحیت کیفری جهانی، در مدل صلاحیت جهانی تفویضی یا صلاحیت جهانی با مفهوم مضیق و مشروط، شرط اعمال این صلاحیت، دستگیری مرتکب یا بهتر بگوییم حضور او در قلمرو کشور مدعی این صلاحیت است. در حالی که چنین شرطی از دیدگاه قائلین به تئوری صلاحیت جهانی مطلق یا صلاحیت جهانی به مفهوم موسع، از عوامل محدودکننده این صلاحیت به شمار رفته که در واقع توانایی هر یک از کشورها به نمایندگی از کل

جامعه بین‌المللی را برای اجرای صلاحیت جهانی شدیداً محدود می‌نماید. این رویکرد، همچنین بار اثبات حضور متهم در قلمرو دولت محل طرح شکایت را در حالی که حضور متهم در آنجا گزارش نشده و نامعلوم است، برعهده قربانی (شاکی) قرار داده است که امری مشکل یا محال است.^{۲۴}

محدودیت دیگر مربوط به قلمرو صلاحیت جهانی در قوانین داخلی که ممکن است دادگاه‌ها نسبت به جرائم موضوع حقوق بین‌الملل اعمال نمایند این است که این صلاحیت تنها زمانی اجرا گردد که پس از ارتکاب جرم، متهم مربوطه تبعه یا ساکن کشور مرجع رسیدگی شود. این نوع محدودیت در حال حاضر در قوانین برخی از کشورها از جمله استرالیا، گرجستان و انگلستان یافت می‌شود (گاروود^{۲۵}، ۱۹۹۸: ۴۳۰-۴۲۵). اگرچه در قراردادهای بین‌المللی فعلی، این شرط که قبل از اجرای صلاحیت جهانی، لزوماً تقاضای استرداد قبلاً به عمل آمده و سپس از جانب کشور مورد تقاضا رد شده باشد به عنوان یک قاعده کلی، مطرح نیست. با این وجود، این شرط در قوانین داخلی بعضی کشورها مانند کلمبیا و دانمارک پیش‌بینی شده است. علاوه بر این، در تعدادی از قراردادهای منطقه‌ای و بین‌المللی قبل از جنگ جهانی دوم و کنوانسیون اروپایی مبارزه با تروریسم ۱۹۷۷، اجرای صلاحیت جهانی توسط کشور محل حضور متهم منوط به تقاضای قبلی استرداد و رد شدن بعدی آن گردیده است.

علاوه بر این، با وجود تمام شرایط، در برخی کشورها انجام تعقیب کیفری بر مبنای صلاحیت جهانی منوط به اجازه یک مقام عالی سیاسی یا قضایی گردیده است. همچنانکه این اختیار در قوانین استرالیا، کانادا و انگلستان به دادستان کل و در دانمارک به وزیر دادگستری واگذار شده است^{۲۶} (ریدامز^{۲۷}، ۱۹۹۸: ۲۰۳، ۱۲۶، ۱۲، ۸۸). بدین ترتیب، باز هم صلاحیت جهانی در این گونه کشورها محدود و مقید به رضایت یک مقام عالی شده تا تصمیم نهایی مقتضی را بر مبنای مصلحت عمومی و سیاسی کشور اتخاذ کند.

پاره‌ای از قوانین کشورها نیز قلمرو اجرای صلاحیت جهانی در برخی جرائم خاص را محدود به مکان یا زمان معینی نموده است. مانند قانون برزیل که اجرای این صلاحیت را نسبت به بعضی جرائم محدود به حوزه تحت اشغال نظامی توسط نیروهای مسلح نموده و استرالیا نیز به موجب قانون خاصی، اعمال صلاحیت جهانی

نسبت به برخی جرائم را محدود به زمان جنگ جهانی دوم نموده است (عفو بین‌الملل، ۲۰۰۱: ۱۷). نهایتاً برخی از منابع بین‌المللی، عطف بما سبق نشدن اجرای صلاحیت جهانی را عامل دیگری برای محدود شدن این صلاحیت می‌دانند و با انتقاد از قوانین کشورهایمانند نیوزلند که ارتکاب جرائم موضوع صلاحیت جهانی را پس از لازم الاجرا شدن قوانین داخلی پیش‌بینی کننده آن صلاحیت لازم دانسته، با استناد به اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر اسناد بین‌المللی، صرف جرم بودن عمل را براساس حقوق بین‌الملل ولو قبل از تصویب و لازم‌الاجرا شدن قوانین ملی وقوع یافته باشد، کافی می‌دانند^{۲۸} (همان).

۳. موانع و محدودیت‌های غیرحقوقی

علاوه بر مسائل حقوقی به مفهوم خاص کلمه، برخی دیگر از مشکلات و موانع برای تعقیب و مجازات جنایتکاران بین‌المللی در اجرای صلاحیت کیفری جهانی وجود دارد که به لحاظ داشتن ماهیت صرفاً سیاسی و یا ناشی از مشکلات اجرایی و نیز برخی چالش‌های نظری و مخالفت‌ها، به‌طور کلی به عنوان موانع و محدودیت‌های غیرحقوقی به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد از قبیل: فقدان اراده سیاسی یا مداخله سیاسی، فقدان دانش و تخصص کافی در سیستم عدالت کیفری، مشکل تحصیل دلیل و مخالفت با توسعه فراسرزمینی صلاحیت کیفری.

۳-۱. فقدان اراده سیاسی و یا مداخله سیاسی در اجرای صلاحیت

گاه علیرغم امکان حقوقی اجرای صلاحیت جهانی، به دلیل عدم اراده سیاسی مقامات و مراجع عالی دولت، یا حتی مداخله سیاسی آنها، عملاً امکان اعمال این صلاحیت چه در مرحله قانونگذاری و چه در مراحل قضایی و اجرایی میسر نمی‌گردد. با وجود معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های ژنو و کنوانسیون منع شکنجه که صریحاً کشورها را ملزم به وضع قانون با پیش‌بینی صلاحیت جهانی می‌نمایند، بسیاری از کشورها به دلایل متعددی که البته از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، هنوز از انجام تعهدشان در این راستا خودداری نموده و یا با اختصاص سهم بسیار ناچیزی از اولویت‌بندی‌های مصالح سیاسی داخلی و بین‌المللی کشور خود نسبت به این موضوع در مقایسه با موضوعها و مسائل دیگر، روند بسیار کند از

فرایند قانونگذاری در این زمینه داشته‌اند. یا حتی زمانی که قانونی وجود دارد که به دادگاه‌ها اجازه اجرای صلاحیت جهانی نسبت به جرائم حقوق بین‌الملل را می‌دهد، دادستان، قاضی تحقیق و یا مقامات سیاسی (جایی که اجازه آنها برای انجام تحقیق یا تعقیب لازم است) غالباً فاقد اراده سیاسی برای انجام این امر می‌باشند (وینگارت^{۲۹}، ۱۹۸۸: ۱۵۴-۱۵۳). یک دادگاه بلژیکی در جریان قضیه پینوشه، مسئله را چنین تشریح می‌نماید: «مراجع قضایی ملی به جای اینکه مشخص نمایند آیا آنها می‌توانند جنایات علیه بشریت را براساس حقوق داخلی و بین‌المللی مورد تعقیب قرار دهند، غالباً به این فکرند تا تلاش نمایند که از تعقیب این جنایات طفره بروند... در مورد اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز مشکل این نیست که کشورها ممکن است از حدود صلاحیت خود تجاوز کنند بلکه در عوض جست و جوی معاذیری جهت توجیه عدم صلاحیتشان، آنها مصون ماندن شدیدترین جرائم از تعقیب را مورد اغماض قرار می‌دهند که یقیناً این برخلاف حقوق بین‌الملل است (ریدامز، ۱۹۹۸: ۷۰۲). به طور مثال گفته‌اند، دادستان اسکاتلند در مه ۱۹۹۸ به منظور حذف اتهامات علیه دکتر سودانی که در «ادینبرگ»^{۳۰} زندگی می‌کرد، علیرغم دلایل قابل توجه ارائه شده توسط قربانیان، کمی قبل از انجام محاکمه به لحاظ فقد دلایل کافی او را آزاد نمود. سوئیس در ۱۹۹۴ بجای انجام تحقیق در مورد تبعه رواندایی «فلیشن کابوگا»^{۳۱} که یک سهامدار عمده بود و به اتهام جنایات جنگی و نسل‌کشی در رواندا از یکسال قبل تحت تعقیب کیفری و شکایت تعدادی از قربانیان قرار داشت، علیرغم اینکه سوئیس نسبت به تعقیب او هم براساس بند ۹ ماده ۲ و بند ۲ ماده ۱۰۸ قانون جزای نظامی (صلاحیت جهانی) و هم طبق ماده ۵ قانون جزای آن کشور (صلاحیت شخصی منفعل به لحاظ این‌که یکی از قربانیان تبعه سوئیس بود) دارای صلاحیت رسیدگی بود، اما از این کار خودداری کرده و تنها او را از کشور اخراج نمود. در قضیه وزیر کشور سابق تونس که متهم به ارتکاب شکنجه بود، پس از آغاز تحقیقات به لحاظ این‌که متهم در سوئیس یافت نشده است، دادستان ژنو درخواست صدور قرار جلب (بازداشت) بین‌المللی او را رد نمود. دادستان چنین استدلال کرد: «دلیلی برای صدور قرار جلب بین‌المللی متهم وجود ندارد، او متهم به ارتکاب جرم در خارج از کشور است، پس تا زمانی که اطمینانی از حضور او در سرزمین سوئیس وجود ندارد، تعقیب این موضوع در صلاحیت دادگاه سوئیس نخواهد

بود» (دیوید^{۳۲} شیفر، ۲۰۰۱، ۲۳۴-۲۳۳).

علاوه بر این در برخی کشورها تصمیم‌نهایی در مورد انجام تعقیب کیفری بر مبنای صلاحیت جهانی به یک مقام یا مرجع سیاسی واگذار شده است و او غالباً مایل نیست که اجازه تحقیق یا تعقیب براساس صلاحیت جهانی بدهد. به طور مثال طبق قوانین انگلستان، انجام چنین تعقیبی، تنها با رضایت دادستان کل امکان‌پذیر است و لذا در زمانی که پینوشه در این کشور در بازداشت به سر می‌برد، علیرغم تسلیم چندین شکایت توسط افراد به لحاظ ارتکاب شکنجه علیه او، به دلایلی از جمله عدم آمادگی روانی متهم جهت محاکمه؛ با تعقیب و محاکمه وی موافقت به عمل نیامد (ریدامز، ۲۰۰۳: ۴، ۲).

همچنانکه کشورهای کانادا، دانمارک، اسرائیل (رژیم اشغالگر فلسطین) و اسپانیا همگی تمایلی به اجرای صلاحیت جهانی بر روی «پل پت»^{۳۳} رهبر خمرهای سرخ (کامبوج) به خاطر جنایات علیه بشریت، چنانچه بعداً متهم به آن کشورها مسترد شده یا منتقل گردد، نشان ندادند (دیوید شیفر، ۲۰۰۱: ۲۳۴). همین امتناع از تعقیب توسط آلمان و ایتالیا در رابطه با «اوجالان»^{۳۴} رهبر کردهای ناراضی ترکیه، بعد از اینکه وی در سرزمینشان یافت شد، گزارش شده است (دیوید شیفر، ۲۰۰۱: ۲۳۵).

اتریش نیز اجازه داد تا عزت ابراهیم الدوری، جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح و معاون شورای فرماندهی عراق که مدت یک ماه جهت معالجه پزشکی در بیمارستانی در وین بود، حتی بعد از اعلام شکایت علیه او به اتهام ارتکاب شکنجه در عراق، کشور اتریش را ترک نماید. «پتر پیلز»^{۳۵} عضو شورای شهر وین، شکایتی را به اداره تعقیب عمومی (دادستانی) اتریش در ۱۶ آگوست ۱۹۹۹ ارائه داد و عنوان کرد که عزت ابراهیم الدوری مرتکب شکنجه شده است. دادستانی نیز تحقیقاتی را علیه او آغاز کرد. با این وجود، وزارت کشور اتریش، برای دستگیری و تعقیب متهم، همکاری لازم را به عمل نیاورده و بلکه چنین بیان می‌دارد که «چون قرار جلب (بازداشت) بین‌المللی در مورد عزت ابراهیم الدوری صادر نشده است لذا دلیلی هم برای امتناع از دادن ویزای او وجود نداشته، از طرفی نامبرده نایب رئیس یک دولت دوست بوده که اتریش با آن کشور روابط دیپلماتیک خود را حفظ نموده است». بدین ترتیب، در خلال تحقیقات دادستان و قبل از بازداشت شدن الدوری، به دلیل عدم اراده سیاسی دولتمردان در

تعقیب و محاکمه متهم (اجرای صلاحیت جهانی)، وی در ۱۸ آگوست ۱۹۹۹ آن کشور را ترک نمود (عفو بین‌الملل، ۲۰۰۱: ۱۰).

گذشته از این، یکی از جدی‌ترین مسائلی که از اجرای صلاحیت جهانی جلوگیری می‌نماید این است که ساختار جاری بین‌المللی به مقامات و مراجع سیاسی اجازه مداخله در تصمیم‌گیری‌های قضایی می‌دهد. یعنی گاه تصمیمات سیاسی این مقامات، مانع تحقیق، تعقیب و یا همکاری در بازداشت و استرداد متهم جهت اجرای صلاحیت جهانی می‌شود. نمونه بارز این نوع مداخله را می‌توان در نقش وزیر کشور انگلستان ملاحظه کرد که سرانجام با وجود رأی مجلس لردها در قبول استرداد پینوشه به اسپانیا، مانع این استرداد گردید و متهم به شیلی بازگشت.

۲-۳. فقدان دانش و تخصص کافی در سیستم عدالت کیفری

یکی دیگر از دلایل این که دادگاه‌های ملی چندان مایل به اجرای اصل صلاحیت جهانی و در نتیجه تعقیب مجرمان بین‌المللی نیستند، این است که قضات این دادگاه‌ها معمولاً فاقد دانش و تخصص لازم در حقوق بین‌الملل بوده و اغلب هنگام رسیدگی و صدور حکم در این زمینه، چندان تمایلی برای استناد به این منابع ندارند. به ویژه آنها ممکن است آگاهی کامل از تغییرات سریع و بنیادی در نظام حقوق بین‌الملل که در نیمه دوم قرن بیستم رخ داده، خصوصاً در زمینه توسعه حقوق بشر و کاهش علائق سنتی حق حاکمیت نداشته باشند (بایرز^{۳۶}، ۲۰۰۰: ۴۲۱-۴۲۰). از طرفی، به روز کردن تفسیرهای حقوقی در سراسر جهان پیرامون صلاحیت جهانی یا تحصیل اطلاعاتی از قراردادهای استرداد و یا سایر همکاری‌های حقوقی دو یا چند جانبه در بیشتر کشورها نیز مشکل است. در نتیجه، این عدم آگاهی و عدم آموزش و تربیت «مقام تعقیب و قاضی و حتی وکیل برای قربانی»، خود مانعی جدی برای آغاز کردن و عمل کردن به تعقیب کیفری بر مبنای صلاحیت جهانی و یا لاقلاً عامل مؤثری در محدود کردن علاقه تعقیب‌کنندگان در اجرای این صلاحیت خواهد بود (گزارش نشست شورای سیاست حقوق بشر، ۱۹۹۹: ۲۶). از این رو تعقیب جرائم براساس صلاحیت جهانی به مهارت‌های ویژه‌ای چه از نظر دانش تعقیب جرائم در خارج از کشور و چه دانش تخصصی کیفری بین‌المللی نیازمند است. بنابراین برخی نهادها یا شعب قضایی تخصصی در کشور باید تشکیل شود تا ضمن ارتباط و هماهنگی با سایر دول و نیز

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نسبت به این امر مهم اقدام نمایند.

۳-۳. مشکل تحصیل دلیل

یکی از مهمترین مشکلات مربوط به تعقیب داخلی جرائم بین‌المللی، مسئله تحصیل دلیل است. چه صلاحیت کیفری جهانی فقط از لحاظ تئوری و در متون قانونی پذیرفته نشده بلکه باید مورد عمل نیز قرار گیرد. حال آن‌که اجرای عملی این صلاحیت از نظر مسائل مربوط به ادله با موانع و محدودیت‌های جدی از قبیل، عدم همکاری کشورها خصوصاً کشور محل وقوع جرم، فقدان یا عدم کفایت قراردادهای همکاری چند جانبه، استماع شهادت شهود، عدم واحد ویژه تحقیق و تعقیب و در نتیجه مشکلات مربوط به انجام تحقیقات و ... روبرو است.

از این رو، یک نویسنده در واکنش به حکم براءت شخصی متهم به ارتکاب جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین توسط دادگاه نظامی سوئیس به لحاظ عدم کفایت دلیل، امکان محاکمه موارد مبتنی بر صلاحیت جهانی را ناامید کننده خواند و چنین نتیجه گرفت که «اختلاف فرهنگی، فاصله زمانی و محلی، ترس و نگرانی شهود از ادای شهادت، اوضاع و احوال آشفته در زمان وقوع جرم، هر یک، دستیابی به مرحله اثبات بدون شک و شبهه معقول که معمولاً برای حمایت از متهم در جریان رسیدگیهای کیفری مورد انتظار است را مشکل می‌سازد» (زیگلر،^{۳۷} ۱۹۹۸: ۸۲).

البته اینها مسائلی هستند که نه فقط در سوئیس بلکه در سایر کشورها و حتی در جریان رسیدگی توسط دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز وجود دارد. از جمله تمام دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی با مشکلاتی در مورد همکاری لازم از سوی مقامات دولت‌های محل وقوع جرم مواجه شده‌اند (کامینگا، ۱۳۸۲: ۹۳). چرا که غالباً دلایل اثبات جرم در کشور محل وقوع جرم قرار دارد و مقامات این کشور به دلایلی مانند این‌که ممکن است در ارتکاب جرائم مربوطه سهیم باشند ممکن است تمایلی برای همکاری حتی در صورتی که الزام به آن داشته باشند از خود نشان ندهند و چه بسا در پاره‌ای موارد شدیداً به این موضوع اعتراض نموده و فعالانه سعی در خنثی کردن تحقیقات داشته باشند.

تجربه ثابت نموده است که تحقیق و تعقیب جرائم بین‌المللی آن هم در خارج از کشور، علاوه بر دانش حقوقی ویژه در زمینه حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل، مستلزم

مهارت‌های عملی خاص و تجربه لازم برای تحصیل دلایل، مصاحبه با قربانیان جرائم، حمایت از شاهد، مذاکره با برخی مؤسسات و سازمان‌های داخلی و بین‌المللی و نهایتاً توانایی زبان برای ترجمه و درک مطالب مختلف، می‌باشد. بنابراین باید از تجربه کشورهای مانند استرالیا، کانادا، ایتویپی و انگلستان در زمینه تشکیل واحدهای ویژه تحقیق در بین نیروهای پلیس و همچنین در اداره تعقیب عمومی (دادستانی) برای تحقیق درباره جرائم بین‌المللی استفاده شود (گزارش شورای سیاست حقوق بشر، ۱۹۹۹: ۵۹). چه این واحدها به طور کلی تحقیقات مفید و کاملی انجام داده و شاید عدم موفقیت کامل این کشورها با این وجود، نتیجه سایر عوامل مختلف در این رابطه باشد. بدیهی است کشورهایی که از چنین واحدهای ویژه‌ای برخوردار نیستند عملاً یا تحقیقی را در این زمینه آغاز نکرده و یا از آهنگ بسیار کند و آرامی برخوردار بوده که چندان امیدی به این کشورها نیست.

برخی از مشکلات عمده و اساسی در رابطه با مسئله تحصیل دلیل برای اجرای اصل صلاحیت جهانی، ریشه در عدم کفایت قراردادهای همکاری حقوقی دو یا چند جانبه دارد که بتواند کشورها را به همکاری و معاضدت در این زمینه وادار نماید. در چنین مواردی کشور محل وقوع جرم، حتی اگر اجازه انجام چنین تحقیقاتی را هم بدهد، غالباً خود مایل است که تحقیقات لازم را انجام بدهد که بدیهی است با توجه به ذینفع بودن چنین کشورهایی در تحقق جرایم مورد نظر، نتیجه تحقیق انجام شده چندان قابل اعتماد و در نتیجه، مؤثر و کارآمد نخواهد بود. به طوری که گزارش شده است، همین مسئله، کار دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا را با مشکل جدی مواجه ساخته و توانسته است تأثیر و کارایی چنین دادگاه‌های بین‌المللی را با وجود این که از سوی شورای امنیت پشتیبانی می‌شوند، تا حد زیادی کاهش دهد (برومحال، ۲۰۰۱: ۴۱۲-۴۱۴). این در حالی است که مجمع عمومی سازمان ملل در چندین مرحله از تمام دولت‌ها خواست که با یکدیگر در تحقیق و تعقیب جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی همکاری نمایند. از جمله، ضرورت اقدامات بین‌المللی به منظور اطمینان از تعقیب و مجازات مرتکبین این جرائم (قطعنامه ۱۹۶۹: ۲۵۳۸)، همکاری در جمع‌آوری و تبادل اطلاعات مربوط به دستگیری، بازداشت، استرداد و مجازات اشخاص متهم به چنین جرایمی (قطعنامه ۱۹۷۰: ۲۷۱۲)، نیاز به همکاری

بین‌المللی برای تحقیق و تعقیب این جرائم قبل از مرحله محاکمه و مجازات مرتکبین آنها (قطعنامه ۱۹۷۱: ۲۸۴۰)، و نهایتاً اعلامیه سازمان ملل در مورد همکاری بین‌المللی در دستگیری، بازداشت، استرداد و مجازات مجرمان جنایات جنگی و جرائم علیه بشریت که با توجه به مشکلات فوق، تصریح نموده است که دولت‌ها باید در جمع‌آوری اطلاعات و دلایلی که به محاکمه اشخاصی که مرتکب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت شده‌اند با یکدیگر همکاری نمایند (قطعنامه ۱۹۷۳: ۳۰۷۴). حتی مجمع عمومی تأکید نموده است که امتناع دولت‌ها از همکاری در این مورد، برخلاف اهداف و اصول منشور ملل متحد و به طور کلی نرْمهای شناخته شده حقوق بین‌الملل است.

فهرست مفیدی از انواع معاضدت‌های قضایی که در این زمینه مورد نیاز است در اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ذکر شده است. این معاضدت‌ها شامل همکاری برای شناسایی افراد، مکان آنها، محل اشیاء، تحصیل دلیل، ابلاغ اسناد، معاینه محل، اجرای تحقیق و توقیف، تدارک سوابق و اسناد و حمایت از قربانیان و شهود خواهد بود.^{۳۸}

این مقررات مکمل معاهدات دو جانبه یا چند جانبه معاضدت قضایی در امور کیفری است که بین دولت‌های مورد بحث در جریان است.^{۳۹} اما تعداد این معاهدات کافی نبوده و محدوده‌ای که دولت‌ها درخواستهای معاضدت قضایی را برای تحقیق و تعقیب جرایم بین‌المللی مورد پذیرش قرار می‌دهند شناخته شده نیست. یک بررسی کوتاه نیز نشان می‌دهد که تا وضعیت مطلوب فاصله زیادی باقی است. مشکل دیگری که وجود دارد این است که شهود قضیه غالباً در قلمرو دولت‌های دیگر به سر می‌برند. حتی در صورتی که به آنان دسترسی نیز وجود داشته باشد ممکن است از بیم برخورد با خود یا خانواده آنان تمایلی به شهادت دادن نداشته باشند به علاوه لازم است که اسناد بسیاری ترجمه شود. بنابراین انجام تحقیق براساس صلاحیت جهانی به نحو قابل ملاحظه‌ای گرانتر و وقت‌گیرتر از تحقیقات متعارف در قلمرو دولت سرزمینی است. برخی دیگر از مشکلات نیز مربوط به اسناد و دلایل مادی است. مانند، اعتبار اسناد، ممنوعیت یا محدودیت انتقال اقلامی چون سلاح، وسایل و ابزار نظامی، مواد شیمیایی، مواد مخدر و اجساد به خارج از کشور، نبش قبر، کالبد شکافی و

برخی آزمایشات پزشکی، فیلم، عکس ماهواره‌ای، که اعتبار قانونی، ارزش قضایی و نیز ارتباط برخی از آنها با مسائل امنیتی کشور، برحسب مورد در کشورها متفاوت بوده که طبعاً این موضوع نیز می‌تواند جواز یا منع دسترسی سایر کشورها به این دلایل را (برای اجرای صلاحیت جهانی) در پی داشته باشد. به هر حال مشکل مورد بحث، بیش از آن‌که ناشی از عدم همکاری دولت‌ها در راستای اعمال صلاحیت کیفری جهانی باشد، مربوط به مشکلات باوری و عملی است که در قلمرو اعمال سایر صلاحیت‌های فراسرزمینی نیز وجود دارد که امروزه در پرتو همکاری‌های دو یا چندجانبه، چنین مشکلی رنگ باخته است و مع‌الوصف مانعی جدی برای تعقیب مجرمین بین‌المللی محسوب نخواهد شد.

۳-۴. چالش‌ها و مخالفت‌های فراروی توسعه فراسرزمینی صلاحیت کیفری

با عنایت به توضیحات قبل، مخالفت‌ها و انتقادهایی نسبت به اصل صلاحیت جهانی عنوان شده است که ضمن اشاره صریح یا ضمنی به برخی از موانع یا محدودیت‌های یاد شده در این نظریه‌ها، در واقع خود نیز به نوعی در توفیق نیافتن دولت‌ها در اجرای تعهدات بین‌المللی در رابطه با صلاحیت جهانی کمک خواهد کرد. این دیدگاه‌ها که اگر نگوئیم مانع، لاقلاً عواملی تأثیرگذار برای عدم پذیرش و اعمال صلاحیت جهانی کشورها خواهند بود، در چارچوب‌های متفاوت سیاسی، حقوقی و عملی مطرح می‌شوند که اکنون به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

بکاریا از نخستین کسانی بود که در مخالفت با این نوع صلاحیت کیفری سخن گفت. او بیان داشت: «گروهی می‌اندیشند که اگر عمل بی‌رحمانه‌ای مثلاً در قسطنطنیه رخ دهد می‌توان آن را در فرانسه به کیفر رساند، تنها به این دلیل مجرد که اگر کسی به ساحت بشر تعرض کرد، سزاوار است که بشر دشمنی او را به دل بگیرد و لعن و نفرین جهانی دامنگیر او شود؛ گویی قضات انتقام‌گیرندگان احساسات بشری‌اند، نه مدافعان پیمانهای که انسانها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. مکان اجرای مجازات، مکان وقوع جرم است، چون تنها در آنجاست نه در جای دیگر که انسانها ناگزیرند برای پیشگیری از میل عمومی زیان رساندن، این زیان را به شخصی خاص وارد کنند» (بکاریا، ۱۳۷۷: ۸۹). در واقع مبنای دیدگاه بکاریا، اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری است. چه او به این اصل توجه کرد که عامل پیوند شهروندان با یکدیگر و با دولت همان قرارداد

اجتماعی است. به موجب این قرارداد همه شهروندان پذیرفته‌اند از قوانین سرزمینی اطاعت کنند که در آن اقامت گزیده‌اند و علاوه بر آن این قوانین حاکم بر اعمال آنان باشد (بکاریا، ۱۳۷۷: ۹۰-۸۹).

یکی از معمولی‌ترین اعتراض‌ها نسبت به اجرای صلاحیت جهانی این است که این صلاحیت با حاکمیت ملی کشور محل وقوع جرم ناسازگار است. به طور مثال دولت شیلی در قضیه پینوشه این چالش را مطرح کرد و ادعا نمود نسبت به دفاع از حاکمیت ملی و علاقه و منافع‌اش در رسیدگی به این مسائل در شیلی مداخله شده است. اما این ادعا کاملاً توسط مجلس لردها رد شد و شیلی هم هرگز تقاضای استرداد رئیس‌جمهور سابقش را ننمود. از طرفی با توجه به اعطای عفو در ۱۹۷۸ به متهم و به خاطر اعطای مصونیت به او به عنوان سناتور مادام‌العمر نسبت به جرائم ارتكابی بین ۱۹۷۳ و ۱۹۷۰، امکان هر نوع تعقیب و محاکمه‌ای در شیلی وجود نداشت.

غالباً ادعا می‌شود که اجرای صلاحیت جهانی منجر به تنش‌های بین‌المللی خواهد شد. همچنانکه رولینگ، حقوقدان هلندی و قاضی دادگاه توکیو استدلال کرد که اگر یک مقام رسمی برزیل به خاطر شکنجه برخی افراد در برزیل در ایتالیا مورد تعقیب قرار گیرد، این کار منجر به تنش‌های بین‌المللی عظیمی خواهد شد. چه این به این معنی خواهد بود که دولتی در واقع دولت دیگر را به عنوان مجرم محکوم می‌نماید. این می‌تواند باعث قطع روابط میان آنها شده و بدین ترتیب با حکم قاضی ملی، واقعاً صلح جهانی مختل خواهد شد (رولین^{۴۰} و کسسه، ۱۹۹۳: ۹۵). اما به نظر می‌رسد در طرح این موضوع یعنی تنش‌های اجتناب‌ناپذیر ناشی از تحقیق و تعقیب‌های چنین جرائمی، اغلب مبالغه می‌شود. به طور مثال در همین قضیه پینوشه، تنش‌های مورد ادعا بین شیلی از یک سو و بلژیک، فرانسه، اسپانیا، انگلستان و سوئیس از دیگر سو، هرگز منجر به اختلال در روابط دیپلماتیک نشده بلکه در یک فرایند قضایی حل شد.

برخی گفته‌اند که کشورها از صلاحیت جهانی برای دستیابی به نتایج سیاسی استفاده خواهند کرد (موریس، ۲۰۰۲: ۳۳۸). منتقد برجسته معاصر صلاحیت جهانی، وزیر خارجه سابق ایالات متحده، هنری کسینجر، جدیداً در پاسخ طرفداران استفاده از صلاحیت جهانی گفته است: «خطر تلاش برای جایگزین شدن استبداد قضات برای دولت‌های استبدادی به تفتیش عقاید و حتی محاکمه بدون دلیل کافی مخالفان، فرا

رسیده است» (کسینجر^{۴۱}، ۲۰۰۱: ۸۶). او استدلال می‌نماید که نظام بین‌المللی نباید اجازه بدهد تا از اصول حقوقی برای دشمنی و تسویه حسابهای سیاسی استفاده شود. او معتقد است که درخواست استرداد دولت مدعی صلاحیت جهانی، در واقع فرصتی را برای اذیت و آزار سیاسی قبل از اینکه متهم در موضع دفاعی قرار گیرد، فراهم می‌کند که این می‌تواند وسیله‌ای برای تعقیب مخالفین سیاسی به جای عدالت کیفری جهانی قرار گیرد (کسینجر، ۲۰۰۱: ۹۲).

اما تجربه و سوابق امر نشان می‌دهد مواردی از تعقیب بر مبنای صلاحیت جهانی که پس از جنگ جهانی دوم تاکنون در کشورهای مختلف صورت گرفته از روی بی‌طرفی و بدون انگیزه سیاسی انجام شده است. یا لاقلاً آن‌گونه که ادعا می‌شود، ثابت نشده کشورها از صلاحیت جهانی به عنوان ابزاری سیاسی استفاده کرده و یا به قربانی یا خانواده‌اش اجازه چنین کاری داده باشند.

بعضی دیگر از نویسندگان مبنای مخالفت خود را با صلاحیت جهانی خطر نقض حقوق متهم در فرآیند یک رسیدگی کیفری عنوان کرده‌اند. فلچر، نویسنده و حقوقدان در این زمینه، ضمن برشمردن برخی از ایرادات صلاحیت جهانی، اجرای این صلاحیت را غیرعادلانه و نامعقول می‌داند. نگرانی او این است که محاکمه متهم در صلاحیت جهانی که توسط کشوری بدون هیچ رابطه‌ای با قضیه انجام می‌شود، بدون در نظر گرفتن حقوق متهم و تضمین یک محاکمه عادلانه و منصفانه انجام می‌گیرد. وی همچنین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم را مخالف عرف و قانون اساسی ایالات متحده می‌داند و می‌گوید این اساسنامه ناقص است زیرا نه دیباچه آن ذکر از وظیفه تضمین محاکمه عادلانه متهم دارد و نه خود اساسنامه صحبتی از این تضمین‌های شکلی دارد. او هم در این اساسنامه و هم در صلاحیت جهانی، حقوق متهم را فراموش شده و یا حداکثر بعد از قربانی و دولت می‌داند. او عدم رعایت قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد را از عیوب اصل صلاحیت جهانی شمرده و برای اثبات این ادعا رأی مربوط به فینتا توسط دادگاه عالی کانادا (۱۹۹۴) را ذکر می‌نماید که متهم پس از این که توسط یک دادگاه مجارستانی (به طور غیابی) به خاطر اعمال مجرمانه شدید علیه یهودیان در زمان جنگ، تعقیب و محکوم شده بود، با این وجود، کانادا نیز مجدداً او را به خاطر همان جرم و البته بدون کمترین توجهی به مسئله منع محاکمه مجدد، مورد

تعقیب قرار داد. (هر چند هیأت منصفه کانادا متهم را تبرئه کرد) (فلچر^{۴۲}، ۲۰۰۳: ۵۸۴-۵۸۰).

پروفسور آلبین ایزر^{۴۳}، حقوقدان آلمانی در مقاله‌ای که دقیقاً در پاسخ فلچر نوشته است، هیچ یک از ایرادات مطرح شده توسط ایشان را قانع کننده ندانسته و برعکس هیچ دلیلی برای غیرعادلانه و غیرمنصفانه بودن صلاحیت جهانی نمی‌یابد. او می‌گوید: هر چند نباید این حقیقت را نادیده گرفت که قواعد و استانداردهای یک محاکمه عادلانه در بین حوزه‌های صلاحیت متعدد دنیا متفاوت است و گاه بعضی از آنها هیچگونه تضمین شکلی ندارند. با این حال، چگونه و تا چه میزان می‌توان چنین کمبودهایی را به صلاحیت جهانی نسبت داد. زمانی که عدالت با مجازات مرتکبان گناهکار برابر است، پس چگونه هدف صلاحیت جهانی برای جلوگیری از مصونیت به خاطر جرائم بین‌المللی، غیرعادلانه باشد. چرا باید انصاف فقط وام‌دار مرتکب باشد و فرض شود قربانیان نه برای عدالت بلکه صرفاً برای کیفر و انتقام دادخواهی می‌کنند و چرا باید فرض کنیم دادگاهی که صلاحیتش را بر مبنای یکی از روابط صلاحیتی کلاسیک قرار می‌دهد، بیش از دادگاهی که طبق اصل صلاحیت جهانی عمل می‌کند ممکن است از قواعد محاکمه عادلانه تبعیت کند (ایزر ۲۰۰۴-۲۰۰۳: ۹۶۲-۹۶۰). او همچنین در مورد ایراد عدم رعایت قاعده منع محاکمه مجدد می‌گوید: مادام که یک ممنوعیت الزامی بین‌المللی نسبت به تعقیب‌های مجدد فردی در حوزه صلاحیت دیگری نباشد، برای حاکمیت داخلی، اختیار عکس‌العمل در برابر رأی نهایی از حوزه صلاحیت دیگر باقی می‌ماند. ضمناً به طور کلی کشورها در این زمینه رویه‌های مختلفی را اتخاذ کرده‌اند. برخی از کشورها مانند هلند، احکام خارجی را کاملاً شناسایی کرده و از رسیدگی مجدد خودداری می‌نمایند، برخی دیگر از کشورها مانند آمریکا احکام خارجی را نادیده گرفته و اجازه تعقیب و رسیدگی مجدد را می‌دهند و بعضی از کشورها نیز مانند آلمان، هر چند رسیدگی مجدد را منع نکرده اما لاقلاً محکومیت خارجی را زمانی که تصمیم به مجازات جدید داشته باشد، طبق قاعده «کاهش مجازات» به حساب می‌آورد (ایزر، ۲۰۰۴-۲۰۰۳: ۹۶۴). به علاوه، عدم رعایت این قاعده، منحصر به اجرای اصل صلاحیت جهانی نیست، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، این مسئله از خصوصیات اصل صلاحیت واقعی (حمایتی) است و در برخی کشورها حتی

برای اصل صلاحیت شخصی فعال نیز به کار می‌رود.

از جمله ایرادات دیگری که بر اصل صلاحیت جهانی وارد کرده‌اند این است که اولاً: اجماع بین‌المللی برای تعریف جرائم موضوع این اصل هنوز به وجود نیامده است. ثانیاً، براساس حقوق بین‌الملل، هیچ کشوری اختیار اقدام یک جانبه علیه دولت دیگر و اتباعش را ندارد بدون این که واقعاً ذینفع و درگیر در موضوع مربوطه باشد. ثالثاً، استفاده گسترده از صلاحیت جهانی به خاطر ترس از تعقیب‌های احتمالی و بالقوه، منجر به نوعی انزوای طلبی خواهد شد (بیخوسکی^{۴۴}، ۲۰۰۳: ۱۸۴-۱۸۳).

به هر حال، این ایرادات و مخالفت‌ها که غالباً مربوط به بعضی از موانع و محدودیت‌های یاد شده می‌باشند اگر چه خدشه‌ای بر اصل صلاحیت جهانی وارد نمی‌کنند ولیکن خواه ناخواه اثر خود را در کاربرد آتی این صلاحیت و به طور کلی بر سیر تحولات آینده آن خواهند گذارد.

۴. نتیجه‌گیری

تعقیب جرایم بین‌المللی بدون تردید با موانع و محدودیت‌های مختلفی مواجه بوده و طبعاً مشکلات حقوقی و عملی زیادی را برانگیخته است که تفوق بر آنها چندان آسان نیست. اما تجربه نشان می‌دهد که این کارشدنی است و چنین موانع و محدودیت‌هایی قابل رفع هستند؛ چه قوانین مفید و مؤثری می‌تواند در این زمینه وضع گردد و قوانین ناقص و نامناسب نیز مورد اصلاح و بازنگری قرار گیرد. دولت‌هایی که ادعا می‌کنند که نسبت به اعمال صلاحیت جهانی جدی هستند باید ترتیباتی اتخاذ نمایند که قانون‌گذار داخلی به طور مشخص به دادگاه‌های داخلی اجازه اعمال این صلاحیت را نسبت به جرائمی که در کنوانسیون‌های بین‌المللی یا توسط عرف بین‌المللی برای این منظور شناخته شده‌اند، و یا لاقلاً در رابطه با جرائم تعریف شده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که امروزه در شمول صلاحیت جهانی نسبت به آنها هیچ اختلافی نیست، قطع نظر از محل وقوع جرم، زمان آن یا مرتکبین و قربانیان این جرائم، اعطاء نماید. زمان مناسب برای این کار وقتی است که آنان قوانین خود را برای تطبیق با اساسنامه دیوان مذکور مورد بازنگری قرار می‌دهند. آنان می‌بایست توجه کنند که قوانین مربوط به ادله و طرق تحصیل دلیل مانع از انجام محاکمات موفق براساس

صلاحیت جهانی نشود. به علاوه به منظور بدست آوردن دانش تخصصی در حقوق کیفری بین‌المللی و معاضدت‌های قضایی مورد نیاز، ملاحظه جدی به منظور تأسیس واحدهای تحقیق و تعقیب که وظیفه ارتباط با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و سایر دادگاه‌ها را بر عهده داشته باشد می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. در عین حال نباید از اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم مربوط به حقوق بین‌الملل و اهمه داشت. طبیعی است که سایر دولت‌ها خصوصاً دولت محل وقوع جرم نسبت به این کار عکس‌العمل نشان دهند زیرا چنین وضعیتی نشان سهیم بودن آنها در ارتکاب جرم یا لااقل ضعف آنها در اجرای تعهدات بین‌المللی است. بنابراین تعجب‌آور نخواهد بود چنانچه دولتی در مقام اعتراض به این امر به قطع روابط خود با دولت مدعی و مجری این صلاحیت متوسل گردیده و یا حتی به شکایت علیه این دولت در دیوان بین‌المللی دادگستری (مانند شکایت کنگو علیه بلژیک) اقدام نماید. لذا با توجه به این امر، بسیار بعید است که دولت مدعی صلاحیت جهانی نسبت به اعمال آن نسنجیده عمل کند و بلکه با انگیزه سیاسی و بدون دلایل کافی از این صلاحیت سوء استفاده نماید. به علاوه، تجربه پرونده‌هایی که تاکنون در این راستا تشکیل یافته است نیز این را نشان نمی‌دهد. بلکه حتی سیر تحول قانونگذاری و رویه دولت‌ها در زمینه تعقیب و محاکمه مرتکبین جرایم بین‌المللی بر مبنای صلاحیت جهانی در طول چند دهه گذشته، همکاری بیشتر دولت‌ها و آینده روشن‌تر این صلاحیت را در ساختار نوین عدالت کیفری بین‌المللی نوید می‌دهد.

یادداشت‌ها

1. Amnesty International

۲. براساس تحقیق دیگری که انجام شده است، اعمال صلاحیت جهانی در خصوص همه تخلفات مهمی که در کنوانسیون‌های ژنو آمده است (که بیشترین موارد پذیرش اعمال صلاحیت جهانی را به خود اختصاص می‌دهد) فقط از سوی ۳۰ کشور پذیرفته شده است. هرچند شمار این دولت‌ها رو به افزایش است زیرا دولت‌ها در حال تطبیق قوانین داخلی خود با اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هستند. ر-ک به:

Richard van Elst, Implementing Universal Jurisdiction Over Grave Breaches of the Geneva Conventions, 13 Leiden, J. Int'l.L. (2000) p. 815.

۳. مورد دیگر قابل ذکر در این جا، قضیه حسن هابره رئیس جمهور سابق چاد است که یک دادگاه در داکار (سنگال) در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۰۰ او را به اتهام شکنجه محکوم و بازداشت نمود اما در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۱، دیوانعالی سنگال اعلام نمود که به علت فقدان قانونگذاری داخلی که صلاحیت جهانی را در رابطه با شکنجه تجویز نماید آقای هابره نمی‌تواند در سنگال محاکمه شود. البته لازم به یادآوری است که در بین سالهای ۲۰۰۶ - ۲۰۰۴، علاوه بر صدور دو قطعنامه از پارلمان اروپا و اتحادیه آفریقا نسبت به ضرورت تعقیب و محاکمه مجدد حسن هابره، قانون سنگال نیز در زمینه صلاحیت جهانی اصلاح شده است. نک: به <http://www.hrw.org>

4. Cominga

۵. جالب توجه است که به موجب بند ۱ ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، و بند ۱ ماده ۲۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا، این دو دادگاه ملزم به اجرای قواعد حقوق بین‌الملل که بی‌تردید بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی هستند، می‌باشند.

6. Orentlicher

7. Scharf

8. Furundzija

9. Barrios Altos

10. Louyza Tamaya

۱۱. به منظور روشن کردن و به نظم درآوردن بخش وسیعی از حقوق جزای بین‌الملل، فکر تدوین اصولی راهبردی برای تعقیب جرائم بین‌المللی بر مبنای صلاحیت جهانی و اجرای موثر این اصل، توسط بخش حقوقی دانشگاه پرینستون آمریکا مطرح شد. این طرح با هسته مرکزی آن که متشکل از کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان، انجمن آمریکایی این کمیسیون و موسسه حقوقی مورگان مربوط به حقوق بشر بود و با شرکت تعداد زیادی از متخصصین و حقوقدانان اطراف جهان و دوازه سازمان حقوقی بشر از دهم ژانویه ۲۰۰۱ کار خود را رسماً آغاز نمود. پس از یک دوره تحقیق و نشستهای مختلف در محل دانشگاه پرینستون آمریکا، ابتدا پیش‌نویس طرح توسط پروفیسور شریف بسیونی تهیه شد و سرانجام بعد از بررسی و اصلاح مجدد، متن نهایی آن در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۱ به تصویب رسید. این طرح که ابتدا تحت عنوان «تعقیب جرایم شدید حقوق بین‌الملل در دادگاه‌های داخلی بر مبنای صلاحیت جهانی در صورت عدم وجود سایر اصول صلاحیتی سنتی» مطرح شده بود، در آخر تحت عنوان «اصول چهارده‌گانه صلاحیت جهانی پرینستون» تصویب و در فوریه ۲۰۰۱ منتشر گردید. برای آگاهی بیشتر نک :

Mary Robinson; *The Princeton principles on Universal Jurisdiction*, in: *Universal Jurisdiction, national courts and the prosecution of serious crimes under international law*, university of Pennsylvania press, 2004, pp.18-35.

12. Robinson

۱۳. موضوع عدم پذیرش یا ممنوعیت مصونیت اشخاص با سمت‌های رسمی در برابر جرائم موضوع حقوق بین‌الملل به صراحت در اصل دوم از اصول چهارده‌گانه سازمان عفو بین‌الملل برای اجرای مؤثر اصل صلاحیت جهانی و در اصل پنجم از اصول پرینستون در صلاحیت جهانی (که در مسئله به هر دو منبع اشاره شده است)، تصریح گردیده است. علاوه بر این موسسه حقوق بین‌الملل در اوت ۲۰۰۱ در قطعنامه‌ای با عنوان «مصونیت‌های قضائی و اجرائی رؤسای دولت و حکومت در حقوق بین‌الملل» مقرر نموده است: اگرچه رئیس دولت یا حکومت سابق در مورد اعمال ارتكابی درانجام مأموریت رسمی خود از مصونیت برخوردار است اما در صورتی که این اعمال، جرائم مربوط به حقوق بین‌الملل باشد ممکن است تعقیب و محاکمه شود. (بند ۲ ماده ۱۳).

14. Cassese

15. Milosovic

۱۶. دیوان ملی اسپانیا نظر داد که دادگاه‌های اسپانیا نمی‌توانند صلاحیت کیفری خود را به موجب ماده ۲۳ در مورد جرائم منتسب به «فیدل کاسترو» اعمال کنند. «کاسترو» رئیس دولت شاغل بوده و مقررات ماده ۲۳ نمی‌توانسته در این مورد اعمال شود چون این مقررات علیه رؤسای دولت‌ها، سفرا و کسانی که در منصب هستند و براساس قواعد بین‌المللی که بند ۲ ماده ۲۱ همان قانون به آن اشاره دارد از مصونیت قضائی برخوردار هستند اعمال نمی‌شود. این ماده یک استثنایی را در مورد اعمال صلاحیت اسپانیا پیش‌بینی نموده است. دیوان همچنین یادآوری نموده که نتیجه‌گیری حقوقی آن مطابق با تصمیم آن در پرونده پینوشه است چون پینوشه یک رئیس دولت سابق بوده و از مصونیت قضائی نیز برخوردار نبوده است. (رک: آنتونیوکاسسه، پیشین، ص ۱۸۹).

۱۷. ضمناً دادگاه‌های انگلستان هم در مورد تعقیب رئیس جمهور زیمبابوه (موگابه) همین‌طور استدلال کرده‌اند (سال ۲۰۰۴) و او را قابل تعقیب ندانسته‌اند.

18. Yerodia Ndombasi

۱۹. به عنوان مثال در این باره می‌توان از قضایای: آیشمن در اسرائیل، باربی در فرانسه، کاپلر و پیریک در ایتالیا، رویتز، آلبرشت و بوتروس در هلند، کسرلینگ در دادگاه‌های نظامی بریتانیا در هامبورگ، پینوشه در انگلستان، یاماشیتا در آمریکا، بوهرلر در دادگاه عالی ملی لهستان، پینوشه و سیلینگو در اسپانیا و میگل لا و الو در مکزیک، نام برد. (رک: کاسسه، پیشین،

ص ۲۰۰).

20. Broomhall

21. Keit Hall

22. Aut dedere aut judicare.

23. Enache

۲۴. امروزه بر مبنای اینکه، هر کشوری می‌تواند یک‌جانبه و فقط به اراده سیاسی خود نسبت به اجرای صلاحیت کیفری جهانی اقدام نماید یا اینکه مبنای آن را رضایت و توافق دولت‌های صلاحیت‌دار در تفویض صلاحیت به یکدیگر تشکیل داده و یا در رویکرد جدیدتر، همین که جرمی وصف بین‌المللی پیدا نمود، هر دولتی در برابر کل جامعه بین‌المللی متعهد است یا لاقبل به نمایندگی از آنها می‌تواند نسبت به تعقیب و محاکمه مرتکبین این جرایم، اقدام کند. به ترتیب ما را به بررسی سه شیوه مختلف صلاحیت کیفری جهانی رهنمون خواهد ساخت: مستقل یا یک‌جانبه، تفویضی یا قراردادی، مطلق.

25. Garwood

۲۶. نیز نگاه کنید به: ماده (۱) ۸ قانون جرائم شکنجه ۱۹۸۸ استرالیا، ماده (۷) ۷ قانون

کنوانسیون‌های ژنو کانادا، ماده (۱) ۸ قانون دانمارک، قانون کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۵۷ و اصلاحی ۱۹۹۵ انگلستان.

27. Reydams

۲۷. طبق بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هیچکس برای انجام یا عدم انجام

عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد.» و مطابق بند ۲ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هیچ‌یک از مقررات این ماده با دادرسی و محکوم کردن هر شخصی که به علت فعل یا ترک فعلی که در زمان ارتکاب بر طبق اصول کلی حقوق شناخته شده در جامعه ملتها مجرم بوده منافات نخواهد داشت.»

مسئله عطف بما سبق نشدن قانون در منشور کانادایی حقوق و آزادیها نیز با در برداشتن

حقوق بین‌الملل و اصول کلی حقوق شناخته شده توسط جامعه بین‌الملل چنین پیش‌بینی گردیده است: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد مگر اینکه در زمان آن فعل یا ترک فعل، این عمل، جرمی را مطابق حقوق کانادا یا حقوق بین‌الملل یا اصول کلی حقوق شناخته شده توسط جامعه ملل تشکیل داده باشد.»

29. Wyngaert

30. Edinburgh

31. Felicien kabuga

32. David schffer

33. Pol Pot

34. Ocalan

35. Peter pilz

36. Byers

37. Zeigler

۳۸. ماده ۲۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، ماده ۲۸ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا و دیپاچه و ماده ۸۶ و ماده (۱) ۹۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دائمی.

۳۹. از جمله، ماده ۸۸ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو و ماده ۹ کنوانسیون منع شکنجه.

40. Roling
42. Fletcher
44. Bykhovsky

41. Kissinger
43. Eser

منابع

الف. فارسی

رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۱). "فانون ۱۹۹۹-۱۹۹۳ بلژیک، رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت کیفری جهانی در بوت‌ه آزمون". *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۵۸: ۱۶۶-۱۲۷.

کامینگا، منوتی (۱۳۸۲). "اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری. ترجمه محمدجواد شریعت باقری". *مجله حقوقی*، ۲۸: ۱۱۵-۶۱.

کسسه، انتونیو (۱۳۸۳). تعقیب کیفری کارگزاران عالی‌رتبه دولت‌ها در دادگاه‌های داخلی به اتهام ارتکاب جرائم بین‌المللی (دعوی کنگو علیه بلژیک در دیوان بین‌المللی دادگستری). ترجمه حمیدرضا جاویدزاده. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۵: ۲۰۴-۱۷۹.

ورهن، جو (۱۳۸۱). "نگاهی به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد دستور دستگیری وزیر امور خارجه کنگو از سوی مقامات قضایی بلژیک". ترجمه محمدجواد شریعت باقری، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، ۳۹: ۸۶-۷۵.

ب. انگلیسی

Amnesty International (2001). "Universal Jurisdiction: The duty of states to enact and implement legislation". Available at: <http://www.Igc.org>. (90/2/14)

Broomhall, Bruce (2001). "Towards the Development of an Effective system of universal Jurisdiction for crimes under International

- law". **New Eng. L. Rev**, 32: 399-420.
- Byers, Michael (2000). **The law and politics of the Pinochet case**. 10 Duke J. comp and Int'IL. Thinking Ahead on universal Jurisdiction: Report of a Meeting Hosted by the International council on Human Rights policy (Geneva, 6-8 may 1999).
- Bykhovsky, Gene (2003). "An Argument Against Assertion of universal Jurisdiction by Individual states". **Wisconsin International law Journal**, 21: 161-184.
- Cameron, Iain. (1994). **The protective principle of International criminal jurisdiction**. Dartmouth: Publishing company.
- Cassese, Antonio (1994). **The Tokyo Trial and Beyond**. Cambridge: Polity press.
- Cassese, Antonio (2003). **International criminal law**. New York: oxford university press Inc.
- Culther, JL. Garwood (1998). **National prosecutions for International Crims: The British Experience**, in: MC Bassiouni (ed.) *International Criminal law* (2nd ed), III, 325- 330.
- Drentlicher, Diane F (1991). "The Duty to prosecute Human Rights violations of a prior Regime". **Yale L. J**, 100: 2532-2539.
- Enache – Brown, Collen and Ari Fried (1997–1998). "Universal Crime, Jurisdiction and Duty". **The obligation of aut Dedere aut Judicare in International law**, 43: 613-636.
- Eser, Albin (2003-2004). "For Universal Jurisdiction: Against Fletcher". **Tulsa L. Rev**, 39: 955-978.
- Fletcher, George P (2003). "Against Universal Jurisdiction". **Journal of International Criminal Justice**, 1: 580-584.
- Furundzija Judgment (1999). "ICTY, 10 Dec". 1998. **I.L.M**, 38: 337-351.
- Keit Hall, Christopher (2003). **Contemporary Universal Jurisdiction**. in: *Human Rights and Criminal Justice for the Downtrodden, Essay in Honour of Asbjorn Eide*, Brill, Academic publishers leide, 124-143.
- Kissinger, Henry A (2001). "The pitfalls of universal Jurisdiction".

Foreign Affairs, 4: 73-89.

Loayza Tammaya case, Inter-Ct. Hum. Rts. 27 November 1998.

Morris, Madeline H (2001). "Jurisdiction in a Divided word: Conference Remarks". **New Eng. Rev**, 35: 337-362.

Prosecutor V. Furundzija, Case No. IT-95-17/1-T 10 (Trial chamber 10 December 1998).

Reydams, Luc (1999). "Belgium Tribunal of First Instance (investigating magistrate)". **J. Int' IL**, 8: 698-712.

Reydams, Luc (2003). **Universal Jurisdiction**. New York: Oxford University press Inc.

Robinson, Mary (2004). **The Princeton Principles on Universal Jurisdiction, in: Universal Jurisdiction National courts and the prosecution of serious crimes under International law**. Philadelphia: University of Pennsylvania press.

Roling, B. V. A. (1977). **The Tokyo Judgment**. Amsterdam: university press.

Roling, B.V.A and Cassese, Antonio (1993). **The Tokyo Trial and Beyond**. Cambridge: polity press.

Scharf, Michel P (1999). "The Amnesty Exception to the Jurisdiction of the International Criminal Court". **Cornell, Int'IL.J**, 32: 503-518.

Schffer, David (2001). Opening Address, Universal Jurisdiction conference. **New Eng. Rev**, 35: 233-243.

U.N.G.A. Res. 2583 (XXIV) of 15 December 1969.

U.N.G.A. Res. 2712 (XXV) of 15 December 1970.

U.N.G.A. Res. 2840 (XXVI) of 18 December 1971.

U.N.G.A. Res. 3074 (XXVII) of 3 December 1973.

Van Elst, Richard (2000). "Implementing universal Jurisdiction over Grave Breaches of the Geneva Conventions". **J. Int'IL**. 13: 807-817.

Watts, Arthur (1999). "The legal position in International law of Heads of state, Heads of Government and Foreign Minister"s. **Rucueil des Cours**, 247: 78-86.

Wyngaert, Vanden (1988). "Belgium: National Report". **Revue International de Droit penal**, 60: 151-157.

Zeigler, Andreas R. (1998). In re **G. J. Int' IL**, 92: 78-85.

Archive of SID